



## اردشیر خوره، پایتخت مذهبی ساسانیان

میلااد وندائی\*

گروه باستان‌شناسی، دانشکده علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

(رایانامه: mvandaii@yahoo.com)

رؤیا تاج‌بخش

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان

### چکیده

شاهنشاهی ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ م.) را می‌توان یکی از پرونق‌ترین و طلایی‌ترین دوران‌های فرهنگ، هنر و معماری در تاریخ و باستان‌شناسی ایران دانست. در این میان معماری، یکی از شاخص‌ترین عناصر به جای مانده از این سلسله است که آثار آن با گذار بیش از ۱۵۰۰ سال، در گوشه و کنار ایرانشهر ساسانی ماندگار است. این سلسله که سرزمین‌های تحت فرمانروایی آن از سیحون و جیحون در شرق تا دجله و فرات در غرب امتداد داشت، در بردارنده‌ی فرهنگ‌ها و ادیان مختلفی بود. دین رسمی ساسانیان، در آغاز این سلسله توسط اردشیر پاپکان که خود موبد آتشکده‌ی آناهیتا در شهر استخر بود، دین زرتشتی برگزیده شد و تا پایان این شاهنشاهی باقی ماند. لزوم برپایی آتشکده‌های زرتشتی یکی از نیازهای مبرم این سلسله بود، که سبک رایج معماری این آتشکده‌ها، گنبدی بر روی چهارپایه بوده است که پیرامون آن را تالار طواف و اتاق و تالارهای متعدد در بر می‌گرفته است؛ و امروزه ما این سبک معماری را با نام چهارطاقی می‌شناسیم. کانون اصلی آتشکده‌های ساسانی در استان فارس (۲۶ اثر)، به ویژه در جنوب غربی این استان قرار دارد؛ محدوده‌ایی که در دوره‌ی ساسانی جزء کوست نیمروز و شهر اردشیر خوره قرار می‌گرفته است. در این مقاله به معرفی ۱۹ چهارطاقی ساسانی که طی یک بررسی باستان‌شناسی با عنوان «بررسی باستان‌شناختی و تحلیل پراکنش چهارطاقی‌های دوره ساسانی غرب و جنوب غربی استان فارس» در منطقه بالاده، فراشبند و فیروزآباد، طی سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ شناسایی شدند، می‌پردازیم. در این پژوهش، ما فرضیه‌ی احتمالی مرکزیت مذهبی شهر اردشیر خوره در شاهنشاهی ساسانی را مورد آزمون و خطا قرار می‌دهیم. روش پژوهش بدین گونه است که پس از انجام بررسی‌های میدانی، نخست داده‌های به دست آمده را معرفی؛ سپس در مطالعه‌ی کتابخانه‌ای، استدلال‌هایی در تائید یا رد این فرضیه مطرح می‌شود. در پایان، به احتمال فراوان می‌توان عنوان کرد که به دلیل تمرکز بالای چهارطاقی‌های ساسانی در محدوده‌ی شهر اردشیر خوره، این شهر می‌توانسته مرکز مذهبی شاهنشاهی ساسانی، در تمامی قلمرو ایرانشهر بوده باشد.

واژگان کلیدی: اردشیر خوره، آتشکده، چهارطاقی، دین زرتشتی، ساسانیان، ایرانشهر.

## **Ardeshir Khoreh, The religious capital of Sasanian Empire**

**M. Vandae\*, R. Tajbaksh\*\***

\* Islamic Azad University, Hamedan Branch - Hamedan, Archaeology Department

\*\* Faculty member of Islamic Azad University-Hamedan Branch

### **Abstract**

Sasanian Empire (224 CE to 651 CE) can be considered as the most prosperous and the most glorious regime as for culture, art and architecture in history and archeology of Iran. Among these, architecture is one of the most outstanding elements inherited from this empire and the architectural masterpieces from this regime are still alive after 1500 years in sasanian iranshahr. This empire with a territory from Seyhoon and Jeyhoon from the east to Tigris and Euphrates in the west embraced different religions and cultures. The official religion of Sasanian Empire was Zoroaster which was chosen by Ardeshir Papakan who was a prayer in Anahita Altar in the city of Estakhr and remained the official religion until the end of this empire. Establishing altars was a necessity for Sasanian Empire and the architectural structure was a dome on four pillars surrounded by praying halls, rooms and other various halls. This architectural school is called Chahar-Taqi nowadays. The core of Sasanian altars was in Pars province (26 altars) especially in the south west of this city which was included in the Nimrooz Koost and Ardeshir Khoreh City. In this paper I introduce 19 Chahar-Taqi structures related to Sasanian Empire as archeology case studies named "Archeological study and distribution analysis on Chahar-Taqi structures in Sasanian empire in the west and south west of Pars province" which were explored in 1390 and 1391 in Baladeh , Farashband and Firooz-Abad. We test the hypothesis of Ardeshir-Khoreh City being the central religious city in the Sasanina Empire by mistake proof method. The research method is to introduce the obtained data and then try to prove or reject the hypothesize in a library research. In the end we can possibly say that because of high centralization of Sasanian Chahar-Taqi Structures in Ardeshir-Khoreh Province this city could have been the religious center of Sasanian Empire in all Iranshahr territory.

**Keywords:** Ardeshir-Khoreh, Fire-temple, Chahar-taqi, Zoroastrian religion, the Sasanians, Iranshahr

## ۱- مقدمه

مطالعه و بررسی بناهای مذهبی عمدتاً دورنمای کاملی از ویژگی‌های دینی هر دوره را مشخص می‌سازند. علاوه بر آن با مطالعه این‌گونه بناها بعضاً مسائلی دیگر از قبیل: سبک‌ها و ویژگی‌های معماری، شرایط اقتصادی، قدرت دولت حاکمه، میزان علایق و رویکردهای مردمی به مذهب و غیره را نیز روشن خواهد نمود. دوره ساسانی از جمله ادوار تاریخی ایران است که توجه به آیین زرتشتی و حساسیت به مسائل و رخدادهای مذهبی در رأس امور شاهان آن قرار داشته و مطالعه تاریخ این دوره دلایل این رویکرد مذهبی دربار را تا حدودی روشن می‌سازد. در این دوره علاوه بر احداث آتشکده‌های مهم و بزرگ همانند آتشکده آذرگشنسب در تخت سلیمان امروزی و یا آتشکده‌های آذربرزین مهر و آذر فرنبغ (دادگی، ۱۳۷۸: ۶۶-۱۳۵)، چهارطاقی‌های فراوانی ساخته شده که در آنها مراسم مذهبی برپا می‌گردید. در متون تاریخی به جای مانده از این دوره به کرات به اخبار و یا دستور ساخت چهارطاقی‌ها توسط فرمانروایان و یا بلندمرتبگان ساسانی برخورد می‌کنیم. نگاهی به پراکنش این چهارطاقی‌ها نشان می‌دهد که مرکز فلات ایران به ویژه استان‌های امروزی فارس و کرمان دارای بیشترین این نمونه آثار هستند؛ به ویژه استان فارس که در محدوده غربی آن یعنی حدفاصل شهرهای فیروزآباد و فرشبند و بالاده و جنوب کازرون که در دوره ساسانی جزء محدوده‌ی شهر اردشیرخوره در کوست نیمروز قرار می‌گرفته است (دریایی، ۱۳۸۸: ۴۰)، تعداد قابل توجهی چهارطاقی شناسایی شده است (نقشه ۱). کمیت این آثار در استان فارس به اندازه‌ای است که به نظر می‌رسد تعداد آنها افزون بر ظرفیت مورد نیاز جامعه مردمی در آن دوره باشد. تاکنون نقشه باستان‌شناسی کامل و مستندی از پراکنش و موقعیت این چهارطاقی‌ها در سطح استان مذکور تهیه نشده و این خلاء علمی در این منطقه کاملاً چشمگیر است. در این پژوهش، ما چند هدف اصلی را پیگیری می‌کنیم، از جمله:

- ۱- بررسی مکان‌گزینی بناهای چهارطاقی بخش غربی و جنوب غربی استان فارس و تهیه نقشه پراکنش آن‌ها.
  - ۲- اصلاح نقشه‌های برداشت شده از چهارطاقی‌ها و برداشت نقشه‌ها از آثاری که به تازگی شناسایی شده است.
  - ۳- تعیین کاربری چهارطاقی‌های شناسایی شده در سطح منطقه.
  - ۴- بررسی و شناخت غرب استان فارس و اهمیت حکومتی آن در دوره ساسانی.
- همچنین فرضیه‌ی اصلی ما در این پژوهش چنین می‌باشد که می‌توان شهر اردشیرخوره را که بنیان آن را اردشیر پاپکان نهاد، به عنوان پایتخت مذهبی دین زرتشتی در تمامی پهنه‌ی شاهنشاهی ساسانی دانست؛ و این فرضیه را مورد آزمون و خطا قرار خواهیم داد.



نقشه ۱: موقعیت جغرافیایی قرارگیری شهرهای فیروزآباد، فرشبند و بالاده در استان فارس و ایران

## ۲- چهارطاقی چیست؟

آتشکده‌های ساسانی عموماً با پلانی مشابه ساخته می‌شدند که چهارطاقی گنبددار در مرکز بنا بر پا می‌شد، سپس دیگر اجزاء ساختمان از جمله تالارها و اتاق‌ها پیرامون این هسته اصلی ساخته می‌شدند. بناهای چهارطاقی دارای پلان‌های متفاوت هستند. چهارطاقی‌های ساسانی کاربری‌های مختلفی داشته‌اند که البته، عموماً شاخص‌ترین کاربری آن را در آتشکده‌ها می‌دانسته‌اند. دیتیش هوف در تعریف چهارطاقی آورده است که، برجسته‌ترین نشانه‌های سبک ساختمانی چهارطاقی، محراب مربع‌شکل، چهارستون داخلی، راهروی مسقف در دور بنا و همچنین پیوند آتشگاه (آشدان) و محل آئین‌های عمومی در یک طرح کلی ساختمانی برای این مجموعه‌ی توسعه یافته از نیایشگاه‌های آتش در ایران است (Huff, 1990: 634-642)؛ اما نگارنده با وجود هم‌نظری نسبی با تعریف هوف، تعریف متناسب‌تری برای چهارطاقی‌های ساسانی دارم زیرا تعریف هوف، بسیار کلی است و تمامی چهارطاقی‌های دوران اسلامی را نیز در بر می‌گیرد. چهارطاقی‌های ساسانی را می‌توان بناهایی مربع‌شکل دانست که از چهار تا یک طرف دروازه‌ی ورودی که توسط طاق‌های هلالی‌شکل یا همان کللی‌های پارتی (آرک پرشین Arch Persian، چفد ایرانی) به پایه‌های منتهی در هر ضلع مربع متصل می‌شوند قرار دارند؛ در بالای هر یک از این پایه‌ها، بنا توسط فیل‌پوش‌ها به بشن (Bashn، هیکل)، یعنی قسمتی که از روی زمین‌هی تهرانگ متصل به فیل‌پوش‌ها بالا می‌آید متصل می‌شود و با چفد (Chafd، قوس، دور) شدن به یکدیگر در یک مربع کوچکتر و هندسی، در بالا با چپیره شدن (Chapira، دور هم جمع شدن) مصالح بر روی یکدیگر تشکیل گنبدی گرد را می‌دهند. در نمونه‌هایی تالار طواف پیرامون چهارطاقی توسط راهروهایی [که گرد بنای اصلی قرار دارند و سقف آن‌ها با طاق کللی پوشانده شده است] قرار دارد؛ و در نمونه‌های دیگر، فاقد تالار طواف پیرامون چهارطاقی هستند. چهارطاقی‌ها بناهایی هستند که عموماً در میانه‌ی مجموعه‌هایی گسترده قرار داشته‌اند؛ و متشکل از اتاق‌ها، تالارها و راهروهای تو در تو هستند. در این تعریف، تمامی چهارطاقی‌هایی که دارای چفدهای جناغی، پنج اوهفت، کللی آذری، انواع شاخ بزی، شبدری، طاق‌های رومی، چپيله و دم‌غازه هستند متعلق به دوران اسلامی می‌باشند. چهارطاقی‌ها نه تنها کاربری مذهبی و آتشکده داشته‌اند، بلکه نمونه‌هایی با کاربری‌های عام‌المنفعه‌ی متفاوت، از جمله کاروانسرا، میل نمایانگر مسیر و مرکز تعلیم و تربیت داشته‌اند.

البته پس از فتح ایران به دست اعراب طی قرن‌های بعدی نام‌های مختلفی برای معبد آتش در میان زرتشتیان استفاده می‌شد، از جمله «درمهر»؛ و پارسیان اقامت گزیده در هند نیز در کنار در مهر از واژه‌ی «آگیاری» (agīārī) نیز بهره می‌بردند. در قرن بیست میلادی یک گروه اصلاح‌طلب در بین پارسیان هند واژه‌ی «آتشکده» (ātaškada) را برگزیدند و این واژه تا به امروز دیگر برای رئیس آتشکده‌ی تهران و نسبت دادن بناهای مذهبی زرتشتی استفاده می‌شود (Boyce, 1975).

اردشیر اول (۲۲۴-۲۴۱ م.) در قلعه دختر (Huff, 1971: 127-171) و در کاخ خود در فیروزآباد (Siegler, 1973: 20) (تصویر ۱)، این معماری را در اندازه‌های بزرگ و بومی رونق داد؛ پس از آن این پلان شاخص با سقف گنبددار، رایج‌ترین سبک معماری ساسانی و ایرانی گشت و بهترین نمونه در اواخر دوره ساسانی را کاخ سروستان می‌توان نام برد (Bier, 1986). آنچه به آتشکده‌های دوره‌ی ساسانی مربوط می‌شود این است که تعداد نسبتاً زیاد نیایشگاه‌های به دست آمده تا امروز، بسیار جلب نظر می‌کند. در این بین به عنوان تحول تازه و اساسی برای بناهای دینی ساسانی اصطلاح «چهارطاقی» مرسوم گشت.



تصویر-۱: کاخ اردشیر پاپکان در فیروزآباد فارس (عکس از نگارنده)

### ۳- پیشینه‌ی پژوهش

مورخان اسلامی متعددی از شهر اردشیر خوره که امروزه شهرهای فراشبند و فیروزآباد را در بر می‌گیرد یاد کرده‌اند، در دوره‌ی اسلامی نام این شهر، گور هم یاد شده است (ابن حوقل، ۱۹۳۹: ۲۶۴)؛ جغرافی‌نویسان دوره‌ی اسلامی از جمله ابن‌خردادبه (۱۸۸۹: ۴۴)، ابن‌فقیه (۱۹۷۶: ۲۰۱) و ابن‌حوقل (۱۹۳۹) اشارات اندکی به منطقه‌ی اردشیر خوره و روستاهای آن کرده‌اند. اما مهمترین اخباری که از این منطقه در دست است، درباره‌ی مهرنرسی وزیر اعظم بهرام پنجم (۴۳۹-۴۲۱ م) می‌باشد که در این منطقه (اردشیر خوره) بناهای عام‌المنفعه بسیاری ساخته است (بلعمی، ۱۳۸۴: ۱۵۵؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۱۱۱؛ کریستن‌سن، ۱۳۶۷: ۱۲۶). مهرنرسی از ساکنان «ابروان» (Abruwan) از روستای «دشت بارین» (Barin) از شهرستان اردشیر خوره بوده است و در ناحیه‌ی «جره» یا «گره» (Gire) از شهرستان شاپور که متصل به دشت بارین بوده ابنیه‌ی عظیمی بنا کرده است و در چهار دهکده‌ی آن آتشکده‌هایی بنا کرده است (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۸۴؛ بلعمی، ۱۳۸۴: ۳۵۲).

اما اوژن فلاندن و پاسکال کوست نخستین افرادی بودند که از این منطقه دیدن کرده و طرحی از چهارطاقی فراشبند (ملک) در بین سال‌های ۱۸۴۱ - ۱۸۴۵ به جا گذاشته‌اند (Coste & Flandin, 1851-54) (طرح ۱)، مارسل دیولافوا و همسرش نیز در سال ۱۸۸۱-۱۸۸۴ در ایران بوده و از چهارطاقی فراشبند (ملک) یک پلان و عکس را برداشت کرده است (دیولافوا، ۱۳۳۰: ۴۷۴). ارنست هرتسفلد و آندره گدار نیز درباره‌ی چهارطاقی‌های متعلق به مهرنرسی در منطقه بالاده و فراشبند اطلاعاتی ارائه کرده‌اند (Herzfeld, 1935؛ گدار، ۱۳۸۷: ۹-۹۲). اما شاخص‌ترین بررسی و شناسایی در این منطقه را لویی واندنبرگ داشته است که در بین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۰ به بررسی در منطقه‌ی مذکور پرداخته است، به طوری که در بررسی خود حتی مجبور به استفاده از دوچرخه برای پیمایش و بررسی منطقه شده است (Vanden Berghe, 1961: 98-161)، وی همچنین در ۱۹۷۷ نیز مقاله‌ای جداگانه درباره چهارطاقی قنات باغ به چاپ رساند (Vanden Berghe, 1984: 201-20). سید تقی مصطفوی نیز در کتاب خود (اقلیم پارس) درباره‌ی راه‌های ارتباطی منطقه یاد کرده و از چند چهارطاقی نام

می‌برد (مصطفوی، ۱۳۴۳: ۱۱۵). همچنین کلاوس شیپمان در کتاب خود بر اساس همان یافته‌های واندنبرگ از آثار این منطقه یاد می‌کند (Schipman, 1971: 25:140).



طرح ۱: طراحی از چهارطاقی تخریب شده‌ی فراشبند(ملک)، اثر فلاندن و کوست در ۱۸۴۱ م.

#### ۴- محدوده‌ی جغرافیایی

تا کنون نزدیک به ۷۰ چهارطاقی ساسانی در مرزهای جغرافیایی امروز ایران شناسایی شده است که بیش از یک سوم این آثار در استان فارس امروزی که در روزگار ساسانی ایالت پارس را شامل می‌شده است قرار دارد. در تقسیم‌بندی شهرستان‌های ایران‌شهر، ایالت پارس در کوست نیمروز قرار داشته است که شامل شهرستان‌های استخر، دارابگرد، بیشاپور، گور- اردشیر خوره، توج و احتمالاً به‌اردشیر می‌شده است (دریایی، ۱۳۸۸: ۴۰). منطقه‌ی مورد نظر در این پژوهش محدوده‌ی شهر اردشیر خوره می‌باشد که بنیان آن را اردشیر پاپکان در ابتدای حکومتش گذاشت (طبری، ۱۳۸۴: ۱۰۹)؛ پهنه‌ی بررسی این پژوهش، بخش غربی و جنوب غربی استان فارس را در بر می‌گیرد؛ که از جنوب شهر کازرون از منطقه‌ی دادین آغاز و در مسیر جنوب شهرهای بالاده، فراشبند، دهرم، فیروزآباد و آبادی‌های در این بین را شامل می‌شود. این منطقه در شمال از موقعیت جغرافیایی با طول: ۵۱,۵۲,۳۹ و عرض: ۲۹,۲۰,۱۳ آغاز، و از جنوب در موقعیت جغرافیایی با طول: ۵۲,۴۶,۲۷ و عرض: ۲۸,۳۸,۴۱ خاتمه می‌یابد. منطقه‌ی مورد نظر را می‌توان مرز جغرافیایی همان شهر اردشیرخوره در دوره‌ی ساسانی دانست که در شمال به شهر بیشاپور ختم می‌شده است و شرق آن شهر دارابگرد در همسایگی‌اش قرار داشته است. این پهنه، محدوده‌ای دوزنقه‌ای شکل در ابعاد ۱۲۰ در ۱۰۰ کیلومتر را شامل می‌شده است (نقشه ۲).



نقشه ۲: پهنه جغرافیایی احتمالی شهر اردشیر خوره در جنوب غربی استان فارس

## ۵- مجموعه چهارطاقی‌های شناسایی شده

نگارندگان در محدوده‌ی جغرافیایی مورد نظر موفق به شناسایی ۱۹ مجموعه چهارطاقی سالم، نیمه مخروبه و تخریب شده گردیدند که تعدادی از آن‌ها پیش از این بررسی و تعدادی نیز جدیداً شناسایی و معرفی شده‌اند. این آثار از پراکنش نسبی برخوردار هستند، اما تمامی آن‌ها همانطور که پیشتر آورده شد در یک پهنه‌ی جغرافیایی دوزنقه‌ای شکل با ابعاد ۱۲۰ در ۱۰۰ کیلومتری واقع شده‌اند و بیشترین فاصله‌ی آن‌ها از یکدیگر حدود ۳۰ کیلومتر و کمترین فاصله‌ی بین آن‌ها، حدود ۳ کیلومتر است که در این بخش به طور خلاصه، یک‌یک این مجموعه چهارطاقی‌ها را معرفی می‌کنیم.

### ۱. محوطه دار بلوط (چاه انجیر):

محوطه داربلوط به فاصله‌ی ۱۶ کیلومتری از شهر بالاده در مسیر روستای دادین به سرمشهد به فاصله ۵۰ متری از جاده‌ی اصلی و به عرض ۲۹،۱۷،۲۵ و طول جغرافیایی ۵۱،۴۸،۸ و با ارتفاع ۸۷۷ متر از سطح آب‌های آزاد قرار گرفته است. تمامی آثار این محوطه تبدیل به تلی از خاک شده‌اند، اما به نقل از محافظ منطقه‌ای میراث فرهنگی و مردم محلی نزدیک به ۴۰ سال پیش یک چهارطاقی با دو پایه‌ی سالم در این منطقه وجود داشته است که با توجه به عکس هوایی و مشاهده‌ی رج دیوارها این ادعا را می‌توان پذیرفت. این محوطه دارای یک حوضچه و یا آبگیر نیز می‌باشد که دلیل دیگری بر وجود چهارطاقی در این محوطه می‌تواند باشد. همچنین این محوطه در سر مسیر فرعی و تاریخی قلعه‌ی پوسکان متعلق به دوره‌ی ساسانی و شهر سرمشهد قرار گرفته است (تصویر ۲).



تصویر ۲: مجموعه چهارطاقی‌های تخریب شده‌ی داربلوط که در عکس هوایی سمت راست، پلان آن‌ها به خوبی نمایان است (عکس از نگارنده)

### ۲. شهر تاریخی سرمشهد

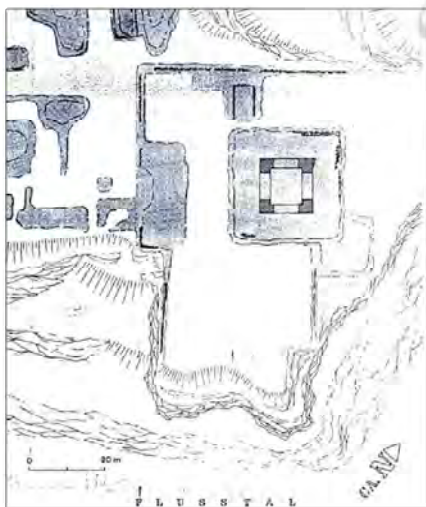
محوطه شهر تاریخی سرمشهد با وسعت حدود ۶۰۰ هکتار، در ۴ کیلومتری سرمشهد امروزی، کنار روستای تل سامان به عرض ۲۹،۱۵،۸ و طول جغرافیایی ۵۱،۴۳،۵۴ و با ارتفاع ۸۷۴ متر از سطح آب‌های آزاد واقع شده است. به دلیل وسعت محوطه که مملو از تل‌های کوچک و بزرگ و بناهای نیمه مخروبه است، نمی‌توان به طور شاخص چهارطاقی یا آتشکده‌ای با کاربری مذهبی برای این محوطه معرفی کرد، اما بی‌شک این شهر بزرگ دارای بنایی و حتی بناهای مذهبی و آتشکده، از برای به جا آوردن نیازهای آیینی و دینی زرتشتی بوده است (تصویر ۳).



تصویر ۳: بالا: مجموعه شهر گسترده‌ی سرمشهد؛ پایین: برشی نزدیک‌تر از این شهر که نمایانگر فشردگی بناهای این شهر است (عکس از نگارنده)

### ۳. مجموعه چهارطاقی جره (بالاده)

مجموعه چهارطاقی جره در ۵ کیلومتری شمالی شرقی بالاده و به عرض ۲۹,۱۷,۴۷ و طول جغرافیایی ۵۱,۸۷,۰۷ واقع شده است. چهارطاقی جره به ارتفاع ۱۴ متر یکی از شاخص‌ترین چهارطاقی‌های این منطقه و دوره‌ی ساسانی است که در بالای تپه‌ای در کنار رود جره که از سرچشمه‌های رود دالکی است قرار گرفته است. پیرامون این چهارطاقی تالار طواف قرار داشته است که به دلیل مرمت‌ها امروزه تقریباً نابود شده است، اما بقایای معماری به جای مانده پیرامون چهارطاقی که تا فاصله‌ی صد متری از بنا قابل مشاهده است به خوبی ثابت می‌کند که این اثر تنها بخشی از یک مجموعه ساختمانی عظیم بوده است (نقشه ۳؛ تصویر ۴).



نقشه ۳: مجموعه چهارطاقی جره (Huff, 1995:71-92)





تصویر ۴: مجموعه چهارطاقی جره (عکس از نگارنده)

#### ۴. مجموعه چهارطاقی نوجین

در کیلومتر ۱۵ از جاده بالاده به سمت فراشبند، در ضلع چپ جاده، بنایی تک ستونی با عرض ۲۹,۰۹,۷۹ و طول جغرافیایی ۵۲,۰۰,۷۰ و ارتفاع ۸۲۵ متر از سطح آب‌های آزاد جهان قرار دارد که تنها باقیمانده‌ی یک مجموعه چهارطاقی است. پی سه ستون دیگر نیز قابل مشاهده هستند، همچنین رج دیوارهای پیرامون چهارطاقی که نشانگر مجموعه‌ای بودن آن است، البته از میان این مجموعه جاده‌ی دسترسی شهری عبور و بخشی از این مجموعه را جدا کرده است. در فاصله‌ی ۵۰ متری جنوب چهارطاقی نیز، حوضچه‌ای زیارتی و یا آبگیری به طول ۹ و عرض ۳ متر قرار دارد که توسط ۶ پله می‌توان به داخل آن دسترسی یافت. این حوضچه در زمان رونق احتمالاً دارای سقفی طاقی شکل بوده است (تصویر ۵).

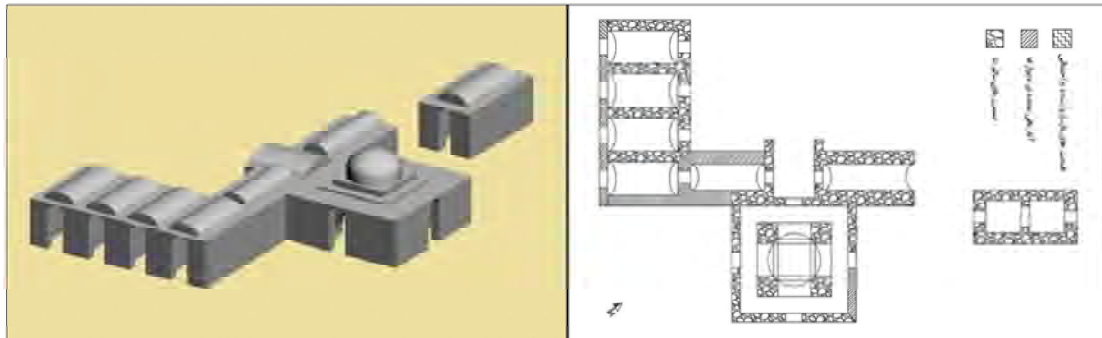


تصویر ۵: مجموعه چهارطاقی نوجین و حوضچه‌ی زیارتی آن (عکس از نگارنده)

#### ۵. مجموعه چهارطاقی گنبد

چهارطاقی گنبد به فاصله‌ی ۳۵ کیلومتری از جنوب جاده‌ی بالاده به فراشبند و ۲۰ کیلومتری چهارطاقی نوجین و در عرض ۲۸,۵۸,۱۶ و طول جغرافیایی ۵۲,۰۱,۸۰ و ارتفاع ۷۸۹ متر از سطح آب‌های آزاد واقع شده است. این محوطه‌ی گسترده شامل یک چهارطاقی با تالار طواف است که نسبتاً سالم باقی

مانده و تنها بخش بشن گنبد آن فرو ریخته است. پایه‌های چهارطاقی مورد مرمت قرار گرفته‌اند. پیرامون بنا ایوان‌هایی از چهار طرف جهت دسترسی به مرکز مجموعه قرار گرفته‌اند. همچنین اتاق‌های متعدد که در نقشه به خوبی قابل مشاهده هستند. مجموعه چهارطاقی گنبد محوطه‌ای نزدیک به ۲۰۰ در ۱۰۰ متر را در بر می‌گیرد که متأسفانه بخش‌هایی از آن توسط زمین‌های کشاورزی از بین رفته است (نقشه ۴؛ تصاویر ۶ و ۷).



نقشه ۴: مجموعه چهارطاقی گنبد (نقشه از نگارنده)



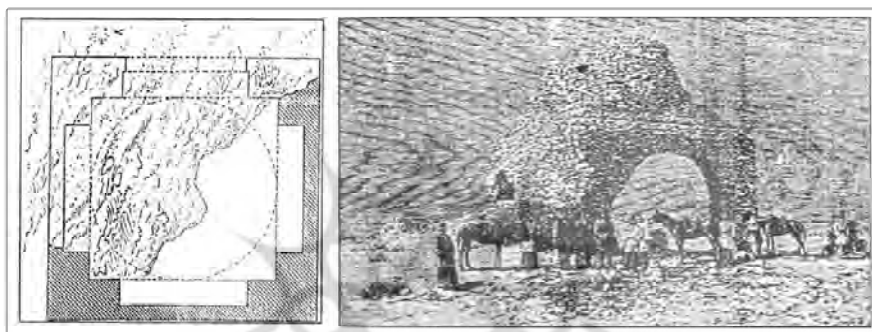
تصویر ۶: مجموعه چهارطاقی گنبد و گستردگی بناهای متصل به آن (عکس از نگارنده)



تصویر ۷: دید از نمای جنوبی چهارطاقی گنبد و آثار به جای مانده از تالار طواف پیرامون آن (عکس از نگارنده)

## ۶. چهارطاقی فراشبند (ملک)

چهارطاقی فراشبند یکی از شاخص‌ترین چهارطاقی‌های منطقه‌ی مورد بررسی است که فلاندن و کوست در سال‌های ۱۸۴۱ - ۱۸۴۵ آن را معرفی کردند (Flandin & Coste, 1851-54). تمامی محققینی که در بخش پیشینه پژوهش از آن‌ها یاد کردیم از این اثر دیدن کرده‌اند. به نقل از فلاندن در زمان دیدار آن‌ها تنها سه طاق از این اثر باقی مانده بود (فلاندن، ۱۳۵۶:۳۸۳)، دیالافوا نیز یکی از معدود تصاویر این اثر را به جای گذاشته است (دیولافوا، ۱۳۳۰:۸۴). واندنبرگ نیز در بررسی خود از منطقه [که در بین سال‌های ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ از این منطقه داشت]، آثار این چهارطاقی را مشاهده کرده بود (Vanden Berghe, 1961: 98-161). به نقل از مصطفوی، این اثر به مسافت سه کیلومتری مشرق فراشبند و یک کیلومتری جنوب کوهسار و دو کیلومتری مغرب باغ موسوم به باغ ملک واقع بوده است (مصطفوی، ۱۳۴۳:۴۸۸). اما متأسفانه امروزه دیگر اثری از این چهارطاقی مشهور وجود ندارد و این اثر تخریب شده است (تصویر ۸).



تصویر ۸: راست: تنها تصویر به جای مانده از چهارطاقی فراشبند (ملک)؛ چپ: نقش برداشت شده از این اثر توسط دیالافوا

## ۷. مجموعه چهارطاقی قنات باغ:

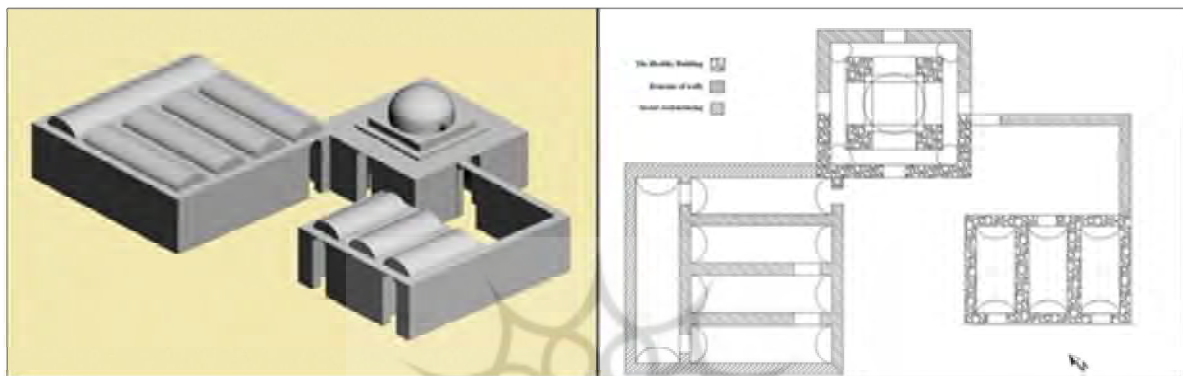
مجموعه چهارطاقی قنات باغ به فاصله‌ی ۳۰ کیلومتری از جاده‌ی فراشبند به سمت روستای پهن‌پهن به عرض ۲۹,۰۴,۶۱ و طول جغرافیایی ۵۱,۵۲,۳۵ و به ارتفاع ۱۳۱۶ از سطح دریا، در ۵۰۰ متری شرق روستای قنات باغ قرار دارد. این چهارطاقی با ابعاد ۱۲ در ۱۲ متر و با ارتفاع امروزی تقریباً ۸ متر، تنها دو پایه از آن باقی مانده است. چهارطاقی قنات باغ شامل یک محوطه‌ی گسترده تقریباً ۲۰۰ در ۳۰۰ متری می‌شود که دیگر آثار موجود را می‌توان در اطراف آن مشاهده کرد که البته زمین‌های کشاورزی همانند دیگر محوطه‌ها در تخریب آن بسیار مؤثر بوده‌اند (تصویر ۹).



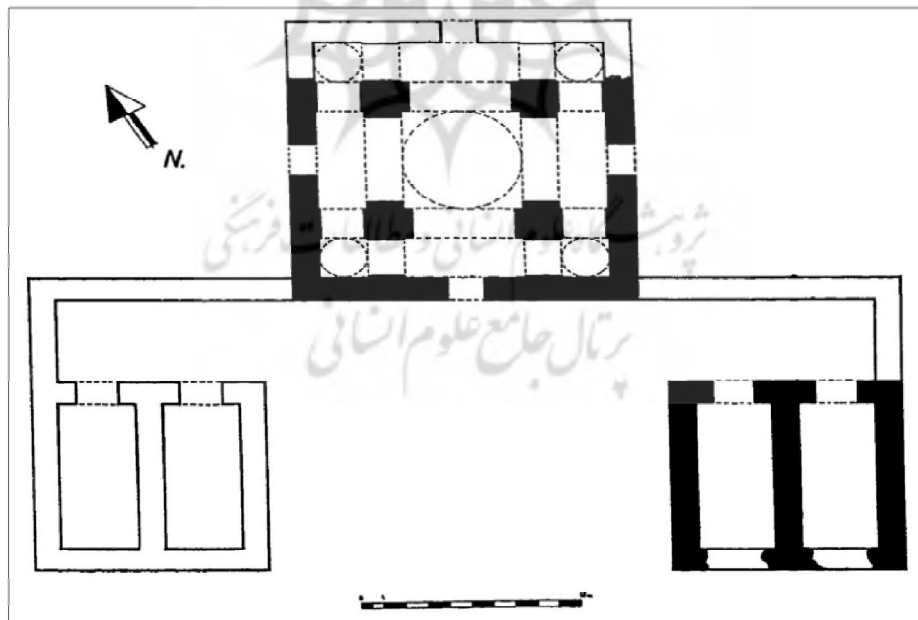
تصویر ۹: مجموعه چهارطاقی قنات باغ با دید از جناح‌های مختلف (عکس از نگارنده)

### ۸. مجموعه چهارطاقی تل جنگی

مجموعه چهارطاقی تل جنگی در سه کیلومتری جنوب شرقی شهر فراشبند در عرض ۲۸,۴۸,۵۴ و طول ۵۲,۰۷,۲۲ جغرافیایی و به ارتفاع ۷۷۷ متر از سطح دریا واقع شده است. چهار طاقی تل جنگی شامل یک چهارطاقی سالم با گنبد است که بخش بَشن آن فرو ریخته است. این چهارطاقی نیز دارای تالار طواف است؛ و دور تا دور آن اتاق‌ها و راهروهایی قرار دارد که البته بخش اعظمی از آن از بین رفته، اما به فاصله‌ی ۲۰ متری در شمال این اثر، تل‌ها و رج‌های دیوار را می‌توان مشاهده کرد که بی شک مرتبط با همین مجموعه بنا بوده‌اند (نقشه ۵ و ۶؛ تصاویر ۱۰ و ۱۱).



نقشه ۵: نقشه و سه بعدی‌سازی مجموعه چهارطاقی تل جنگی (نقشه از نگارنده)



نقشه ۶: نقشه برداشت شده از مجموعه چهارطاقی تل جنگی توسط واندنبرگ که نمایانگر تفاوت‌های آن با برداشت‌های جدید است



تصویر ۱۰: مجموعه چهارطاقی تل جنگی و تالار طواف پیرامون آن (عکس از نگارنده)



تصویر ۱۱: گنبد و دیگر بناهای متصل به چهارطاقی تل جنگی (عکس از نگارنده)

## ۹. مجموعه چهارطاقی زائر حسنی

این محوطه به فاصله‌ی سه کیلومتری شمال مجموعه چهارطاقی نقاره‌خانه، به عرض ۲۸,۴۷,۳۶ و طول جغرافیایی ۵۲,۰۶,۰۸ و ارتفاع ۷۹۸ متر از سطح دریا واقع شده است. بنابر گزارش نگهبان منطقه‌ای میراث فرهنگی تا ۳۰ سال پیش هر چهار پایه‌ی این چهارطاقی پابرجا بوده‌اند؛ اما متأسفانه امروزه تنها یک پایه از این اثر باقی مانده است و الباقی تخریب شده و تبدیل به تلی از خاک شده‌اند. به فاصله‌ی ۱۰۰ متری از این اثر، دو دیوار پابرجا و رج دیوارهایی مرتبط با آن قابل مشاهده هستند که نشانگر مجموعه‌ای بودن این محوطه است. اما متأسفانه آثار این محوطه نیز توسط زمین‌های کشاورزی به کلی از بین رفته‌اند (تصویر ۱۲).



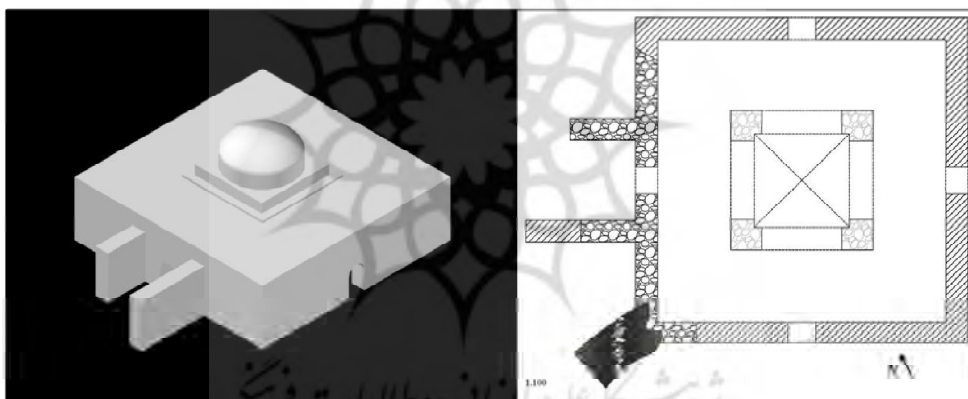
تصویر ۱۲: تنها ستون به جایی مانده از چهارطاقی زائر حسنی (عکس از نگارنده)

### ۱۰. چهارطاقی پوزه کامرویی

بنابر گزارش مردم محلی و تأیید نگهبان منطقه‌ای میراث فرهنگی، تا دو دهه پیش از این، چهارطاقی دیگری در جنوب جلگه‌ی فراشبند وجود داشته است، اما متأسفانه این اثر نیز سرنوشتی همانند چهارطاقی فراشبند داشته و امروزه تنها تلی از خاک از آن به جای مانده است.

### ۱۱. مجموعه چهارطاقی نقاره‌خانه

مجموعه چهارطاقی نقاره‌خانه در ده کیلومتری جنوب غربی شهر فراشبند، به عرض ۱۸,۴۵,۸۹ و طول جغرافیایی ۵۲,۰۶,۴۴، و با ارتفاع ۸۲۷ متر از سطح دریا قرار گرفته است. برای دسترسی به این اثر، می‌بایست جاده‌ی فراشبند به سمت شهر فیروزآباد را طی کرد که پس از ۵ کیلومتر به سه راهی حسین‌آباد و دهرم ختم می‌شود؛ با پشت سر نهادن ۶ کیلومتر از جاده‌ی مذکور، این بنا در ضلع راست جاده، در پای کوه واقع شده است. چهارطاقی نقاره‌خانه متشکل از یک مجموعه ۲۰۰ در ۲۰۰ متری است که شامل چند طبقه به همراه ۲ حیاط و تعدادی اتاق در کنار یکدیگر است که دیواره‌های آن تا پای کوه نیز امتداد دارد. امروزه تنها چهارطاقی اصلی سرپاست که پیرامون آن تالار طواف به همراه دالان‌های مرتبط قرار دارند (نقشه ۷؛ تصاویر ۱۳ و ۱۴) (وندائی و شادروح ۲۰۱۲: ۱-۱۲).



نقشه ۷: نقشه و سه بعدی‌سازی مجموعه چهارطاقی نقاره‌خانه (نقشه از نگارنده)



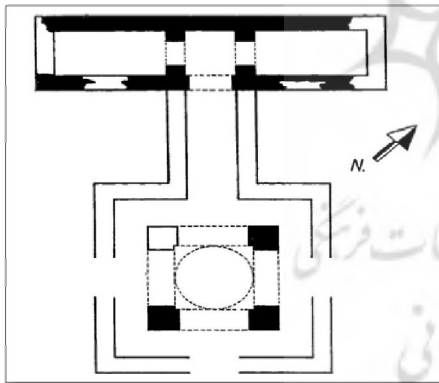
تصویر ۱۳: مجموعه چهارطاقی نقاره‌خانه (عکس از نگارنده)



تصویر ۱۴: چپ: مجموعه چهارطاقی نقاره‌خانه با دید از غرب؛ راست: نقاره‌خانه با دید از حیاط، در یک طبقه پایین‌تر (عکس از نگارنده)

## ۱۲. مجموعه چهارطاقی خرمایک

چهارطاقی خرمایک به فاصله‌ی ۱۴ کیلومتری جنوب چهارطاقی نقاره‌خانه و ۲۰ کیلومتری شهر فراشبند به عرض ۲۸,۴۵,۸۲ و طول جغرافیایی ۵۲,۰۴,۹۳، با ارتفاع ۷۹۵ متر از سطح دریا قرار گرفته است. از چهارطاقی مذکور تنها دو پایه‌ی آن سالم باقی مانده و گنبد و پایه‌های دیگر فرو ریخته‌اند. در ضلع غربی چهارطاقی آثاری از یک دالان که متصل به تالار طواف بوده است باقی مانده؛ در بخش شمالی نیز دیگر آثار این مجموعه تبدیل به تل شده‌اند و متأسفانه قسمت‌های دیگر آن توسط زمین‌های کشاورزی از بین رفته‌اند (نقشه ۸؛ تصویر ۱۵).



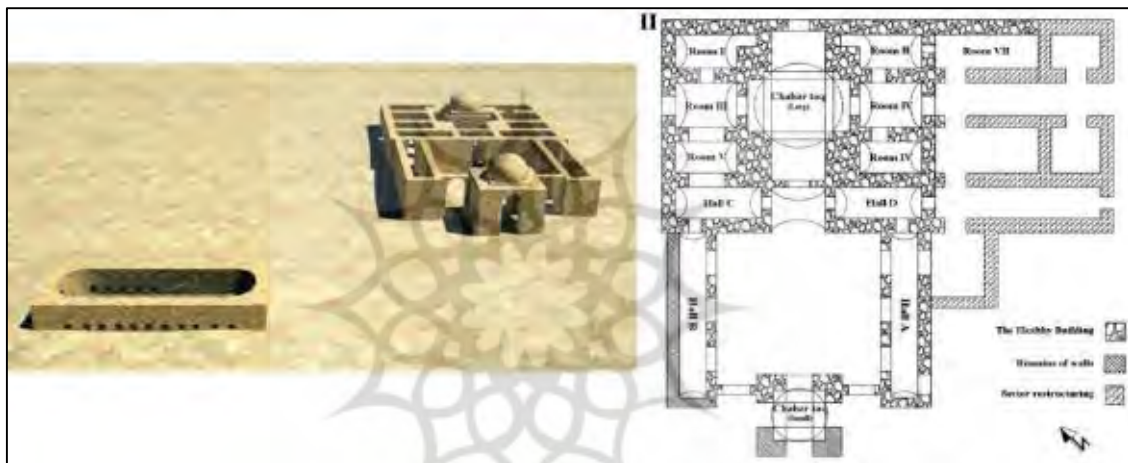
نقشه ۸: مجموعه چهارطاقی خرمایک  
(Vanden Berghe, 1961:186-187)



تصویر ۱۵: دو ستون به جای مانده از مجموعه چهارطاقی خرمایک و تالار متصل به آن (عکس از نگارنده)

### ۱۳. مجموعه چهارطاقی رهنی (آناهیتا)

برای دسترسی به چهارطاقی رهنی با پشت سر گذاشتن ۳۳ کیلومتر از جاده‌ی فراشبند به دهرم، در سمت چپ جاده می‌توان این اثر شاخص و نسبتاً سالم را به فاصله‌ی ۲۰۰ متری از جاده مشاهده کرد. این چهارطاقی به عرض ۲۸,۳۹,۰۲ و طول جغرافیایی ۵۲,۰۹,۰۱ و در ارتفاع ۸۳۰ متری از سطح دریا واقع شده است. این مجموعه چهارطاقی را می‌توان یکی از سالم‌ترین و شاخص‌ترین آثار مذهبی ساسانیان دانست که بخش اعظم آن سالم مانده است. بنا شامل دو گنبد سالم و نیمه مخروبه به همراه حیاط، تالارهای ورودی و تعدادی اتاق پیرامون گنبد اصلی است و نقشه آن کاملاً به صورت قرینه است. یک حوضچه‌ی زیارتی با پنجره و در ورودی که بر روی آن طاق قرار داشته در بخش جنوب غربی مجموعه زیر قرار دارد. این چهارطاقی نیز شامل محوطه‌ای عظیم بوده است که امروزه رج دیوارهای آن به خوبی قابل مشاهده است و می‌تواند نمونه موردی بسیار مناسبی برای مطالعه انتقال معماری ساسانی به دوران اسلامی باشد (Vandae & Tajbakhsh & Maghsoudi, 2012:105-114) (نقشه ۹؛ تصاویر ۱۶ و ۱۷).



نقشه ۹: مجموعه چهارطاقی رهنی و حوضچه زیارتی در کنار آن (نقشه از نگارنده)



تصویر ۱۶: مجموعه چهارطاقی رهنی با دید از حیاط، و ضلع جنوبی آن (عکس از نگارنده)





تصویر ۱۷: تصویری پانوراما از مجموعه چهارطاقی رهنی (عکس از نگارنده)

#### ۱۴. مجموعه چهارطاقی تل دو لنگه (نودران)

چهارطاقی تل دو لنگه در ده کیلومتری جنوب شهر گور (فیروزآباد) و در نزدیکی روستای نودران به عرض ۲۸,۴۳,۱۴ و طول جغرافیایی ۵۲,۲۵,۲۹، و به ارتفاع ۱۳۱۶ متر از سطح آب‌های آزاد واقع شده است. از این مجموعه امروزه تنها دو پایه آن، به همراه تل‌های مجاور و رج دیوارها و اتاق‌های پیرامون آن باقی مانده است. همچنین به فاصله ۲۵۰ متری شمال این محوطه یک چهارطاقی اسلامی نیز قرار دارد (تصویر ۱۸).



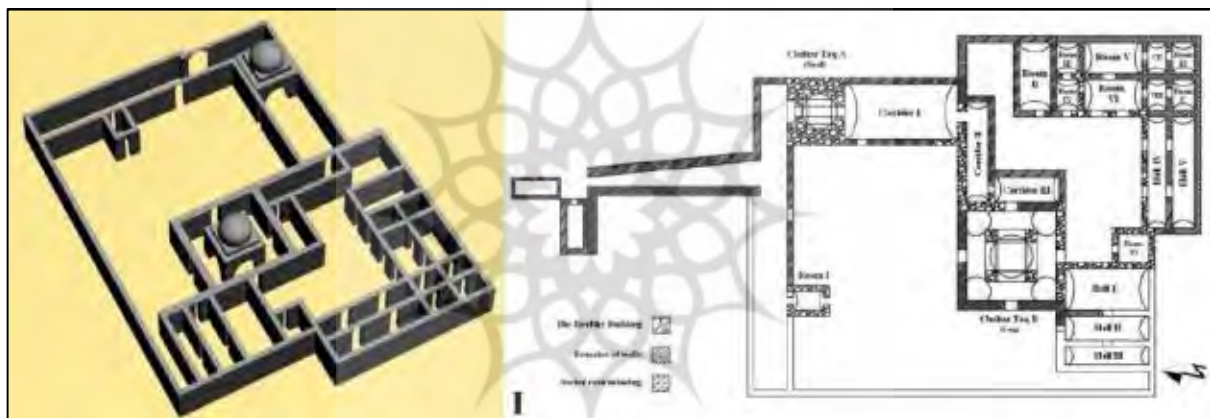
تصویر ۱۸: دو پایه ستون به جای مانده از مجموعه چهارطاقی نودران و رج دیوارهای متصل به آن (عکس از نگارنده)

#### ۱۵. چهارطاقی حسین‌آباد

زمانی که نگارنده در پیرامون شهر اردشیر خوره مشغول بررسی چهارطاقی‌های این شهر بود، مردم بومی نامی از چهارطاقی حسین‌آباد آوردند که امروزه چیزی از آن باقی نمانده است. بر همین اساس از لحاظ آماری چهارطاقی حسین‌آباد را نیز می‌توان برای تعیین پراکنش چهارطاقی‌های منطقه مد نظر داشت.

## ۱۶. مجموعه چهارطاقی کنار سیاه

مجموعه چهارطاقی کنار سیاه بر روی تپه‌ای در ضلع چپ کیلومتر ۳۳ جاده‌ی فیروزآباد به شهر جم و به عرض ۲۸،۴۳،۲۲ و طول جغرافیایی ۵۲،۲۵،۴۰، و ارتفاع ۱۳۶۵ از سطح دریا واقع شده است. این مجموعه چهارطاقی فضای بسیار بزرگ و متفاوتی را در بر می‌گرفته است. برای ورود به آن ابتدا در پای تپه رج دیوارهایی قابل مشاهده است که در نهایت به یک چهارطاقی ختم می‌شود که تنها از دو طرف دهانه دارد و همانند هشتی‌های ورودی است. پس از پشت سر گذاشتن رج دیوارهایی که نشانگر تالارهای منتهی شونده به چهارطاقی اصلی هستند، که با اختلاف ۳ متری ارتفاع از کف چهارطاقی نخست قرار دارد، می‌توان به بنای اصلی رسید. پیرامون چهارطاقی اصلی تالار طواف قرار دارد و در ضلع جنوب شرقی چهارطاقی اصلی حیاط و اتاق‌های متعدد که شور بختانه تخریب شده‌اند و تنها بخشی از دیوارهای مکعبی سرپا مانده‌اند قرار دارد. رودخانه‌ای فصلی نیز از بخش جنوبی مجموعه گذر می‌کند (نقشه ۱۰؛ تصاویر ۲۰، ۲۱ و ۲۲).



نقشه ۱۰: مجموعه چهارطاقی کنار سیاه (نقشه از نگارنده)



تصویر ۲۰: تصویری پانوراما از مجموعه چهارطاقی کنار سیاه (عکس از نگارنده)



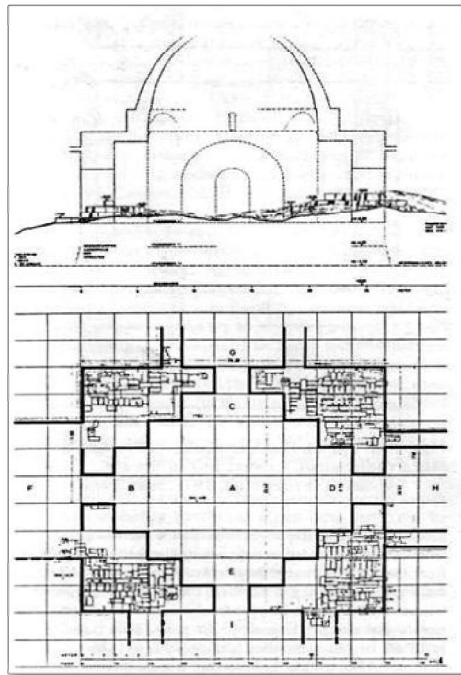
تصویر ۲۱: چهارطاقی ورودی در پایین دست چهارطاقی اصلی که احتمالاً با کاربری شبیه هشتی بوده است (عکس از نگارنده)



تصویر ۲۲: چهارطاقی اصلی و دو نمای مختلف از قرارگیری دو چهارطاقی در میانه‌ی مجموعه (عکس از نگارنده)

### ۱۷. مجموعه چهارطاقی تل تخت

چهارطاقی تل تخت که در داخل شهر مدور گور واقع شده است را از منظر عظمت بنایی و مصالح به کار رفته‌ی آن می‌توان خاص‌ترین و بزرگ‌ترین چهارطاقی دوره‌ی ساسانی به حساب آورد. هر یک از اضلاع این چهارطاقی بیش از ۲۵ متر می‌باشد و ارتفاع آن را می‌توان بیش از ۱۵ متر در نظر گرفت این بنا را باید نمونه‌ی ایده‌آل مهندسی مذهبی ساسانیان دانست (نقشه ۱۱؛ تصویر ۲۳).



نقشه ۱: مجموعه چهارطاقی تل تخت (تخت نشین) (Huff, 1972: 517-540)



تصویر ۲۳: مجموعه چهارطاقی تل تخت و بخشی از آثار به جای مانده از حفاری‌های دیتیش هوف (عکس از نگارنده)

### ۱۸. چهارطاقی کاخ اردشیر پاپکان

در بخش جنوبی کاخ اردشیر پاپکان، به فاصله‌ی ۵۰ متری، چهارطاقی کوچکی به عرض ۲۸,۵,۷۹ و طول جغرافیایی ۵۲,۳۲,۳۴، و به ارتفاع ۱۳۶۴ متر از سطح دریا قرار دارد. دیواره‌های شرقی و شمالی این چهارطاقی تقریباً سالم باقی مانده‌اند، اما گنبد آن کاملاً فرو ریخته است. سبک مهندسی و قرارگیری این

چهارطاقی در کنار کاخ اردشیر این احتمال را به ما می‌دهد که این چهارطاقی کاربری غیر مذهبی داشته است و احتمالاً در اواخر دوره‌ی ساسانی ساخته شده است (تصویر ۲۴).



تصویر ۲۴: چهارطاقی کاخ اردشیر پاپکان (عکس از نگارنده)

### ۱۹. مجموعه چهارطاقی کوهنارویه (تل چهارطاقی)

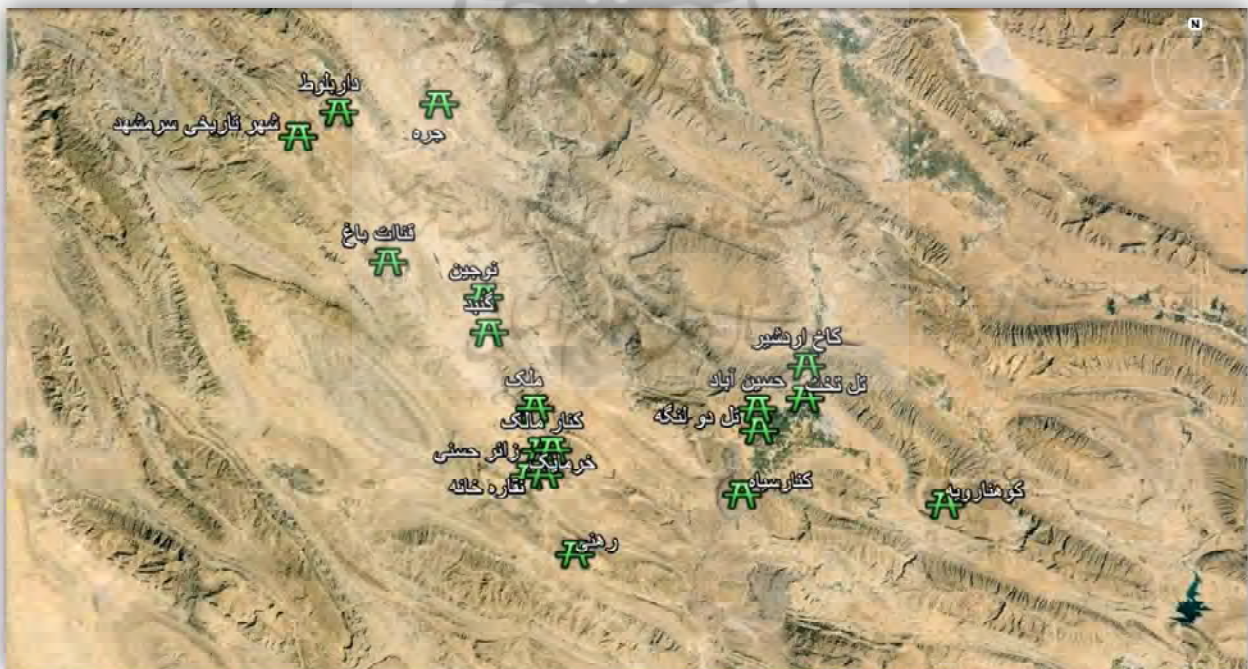
در ۳۰ کیلومتری جنوب جاده‌ی فیروزآباد به سمت شهر قیر و کازرین، مجموعه چهارطاقی دیگری به فاصله‌ی ۱ کیلومتری از جاده و بر بالای تپه‌ای مرتفع، به عرض ۲۸,۴۱,۲۳ و طول جغرافیایی ۵۲,۴۴,۵۹ و ارتفاع ۱۷۱۲ متر از سطح دریا واقع شده است. بخش گنبد این چهارطاقی فرو ریخته است و دور تا دور بنا اتاق‌های متصل به آن کمی سالم باقی مانده‌اند. در پایین دست تپه‌ای که چهارطاقی بر روی آن قرار دارد، حوضچه‌ی بسیار بزرگی قرار دارد که در زمان رونق مملو از آب بوده و با یک تزئینات خاص از ضلع جنوبی حوضچه به سمت پایین تپه، تزئینات با آجر همانند آبشاری مطبق را به وجود آورده‌اند (تصویر ۲۵).



تصویر ۲۵: مجموعه چهارطاقی کوهنارویه، تالار طواف پیرامون آن و حوضچه‌ی زیارتی پایین دست بنا (عکس از نگارنده)

## ۶- گاهنگاری، بررسی و تحلیل موضوع

نخستین هدف ما در این پژوهش بررسی مکان‌گزینی بناهای چهارطاقی بخش غربی و جنوب غربی استان فارس و تهیه نقشه‌ای از پراکنش این آثار در منطقه بود که پس از بررسی میدانی و شناسایی موقعیت جغرافیایی تک‌تک این چهارطاقی‌ها نقشه‌ی پراکنش و دوری و نزدیکی آن‌ها در منطقه در فصل نخست بررسی تهیه شده است (نقشه ۱۲)؛ همچنین در مقاله‌ی دیگری که نگارنده درباره‌ی چهارطاقی‌های ساسانی استان فارس نوشته است و در دست چاپ است، نقشه‌ی پراکنش تمامی چهارطاقی‌های این استان تهیه شده است که نمایانگر تمرکز این آثار در محدوده‌ی شهر اردشیر خوره است که در بردارنده‌ی ۱۹ چهارطاقی از ۲۶ چهارطاقی ساسانی این استان است (نقشه ۱۳). در فصل دوم بررسی، هدف دوم ما یعنی اصلاح نقشه‌های برداشت شده از چهارطاقی‌ها، و برداشت نقشه‌ها از آثاری که به تازگی شناسایی شده است مورد توجه قرار گرفته که در بخش معرفی تک‌تک این چهارطاقی‌ها در صورت نمایان بودن نقشه آن‌ها، برداشت شده و آورده شده است. یکی از مهمترین مشکلات ما در طی این پژوهش حجم آواری بود که در محوطه‌ها قرار داشت و تنها با حفاری باستان‌شناسی می‌توان نقشه‌ی بهتری از آن‌ها برداشت کرد و در شرایط موجود تنها بخش‌هایی که قابل مشاهده بودند مستند شدند؛ همچنین با توجه به سبک‌شناسی معماری این آثار با نمونه‌های مشابه دوران ساسانی و اسلامی، گاهنگاری و تاریخ‌گذاری آنان انجام شده است؛ و ذکر این نکته الزامی است که ۴ چهارطاقی دیگر مربوط به دوران اسلامی نیز شناسایی شد که به دلیل عدم همزمانی تاریخی با این پژوهش از آنان یاد نشده است.



نقشه ۱۲: نقشه پراکنش چهارطاقی‌های ساسانی در پهنه‌ی شهر اردشیر خوره



نقشه ۱۳: پراکنش چهارطاقی‌های ساسانی در استان فارس (نقشه از نگارنده)

یکی از اهداف دیگر این پژوهش تعیین کاربری چهارطاقی‌های شناسایی شده در سطح منطقه است؛ با این پرسش که آیا تمامی این مجموعه چهارطاقی‌ها، آتشکده هستند و کاربری مذهبی دارند یا خیر؟ رودلف ناومان، الگویی را برای آتشکده‌های باستانی دنبال می‌نمود که توسط آندره گدار (Godard, 1938:12) و کورت اردمان مطرح شده بود و به اتاق A تخت سلیمان به عنوان آتشگاه توجه می‌کرد، محلی که در آن آتش مقدس نگهداری می‌شد و با این‌که در اتاق A در معرض تماشای عمومی نبود اما در معرض دید نیایشگرانی بود که در راهروها و دالان‌های مجاور می‌گشتند (Naumann, 1965: 661-662).

در این بین گردگروپ تلاش کرد الگویی را در مورد استفاده از آتشکده‌های باستانی خلق کند. او سه گونه از پلان‌های آتشکده‌هایی که تا به امروز مورد استفاده قرار می‌گیرند را مطرح نمود (ر.ک.به: Boyce, 1975:464). «آگیاری» (Agyari) متداولترین نمونه است و مشتمل بر ساختمانی راست‌گوشه در مرکز است و اتاق مربعی که گنبد داشت و «آدریان» (Adurian) نامیده می‌شد و توسط راهرویی احاطه شده بود. در یک طرف هم اتاق دومی است که «در مهر» (dar-e mehr) یا «یزشن‌گاه» (yazišn-gah) نامیده می‌شد که همین‌طور دارای ارتباط‌های مستقیم با آدریان بود یا این‌که توسط راهرویی از آن جدا گردیده بود. گونه‌ی دوم از معبد آدریان تنها اتاق مربع‌شکل گنبدداری را با راهرویی پیرامونی در بر می‌گرفت؛ گاهی وقت‌ها نیز اتاق گنبددار مجزایی بود که در حیاطی بزرگ قرار داشت و فاقد یزشن‌گاه بود. گونه‌ی سوم معابد در مهر است که مشتمل بر یک یا چند یزشن‌گاه و البته بدون آدریان است. گروه، آتشکده‌های باستانی بسیاری را شناسایی کرد که دارای دو اتاق مهم هستند. او به یک جفت از اتاق‌ها در این پلان‌ها توجه کرد که گونه‌ی آگیاری را با آدریان معلوم می‌کنند.

از سوی دیگر سه نوع آتش را در متون مذهبی و تاریخی می‌توان شناسایی کرد: آتش بهرام، که مهمترین و مقدس‌ترین آتش می‌باشد که به آتش پادشاهان پیروزگر موسوم است و با تشریفات خاصی از شانزده آتش مختلف تهیه و تطهیر می‌شود (گیمن، ۱۳۷۵: ۱۱۶-۱۲۹).

آتش آدران یا آتش محلی که برای نشانیدن آن تنها چهار نوع آتش خانگی کافی است و مراسم تطهیر آن و تقدیس آن ساده‌تر از آتش بهرام است. آتش دادگاه یا آتش خانوادگی تنها از یک آتش به سادگی تهیه می‌شود (بویس، ۱۳۸۴: ۱۵۷).

اما با شناختی که ما از معماری مذهبی دوره ساسانی داریم، مهمترین شاخصه‌ی انتساب چهارطاقی‌ها به آتشکده، وجود تالار (دالان) طواف پیرامون چهارطاقی است که در سال‌های اخیر نمونه‌های جدیدی از جمله: چهارطاقی سیاه‌کل (Vandae, 2012-1-12)، جولیان (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۹۰: ۷۷-۸۸)، شیان (رضوانی، ۱۳۸۴: ۷۴)، میل‌میله‌گه (مرادی، ۱۳۸۸: ۱۶۵)، نقاره‌خانه (Vandae, 2012: 1-16)، چنگیه‌ی ایلام (Vanden Berghe, 1977: 182) و ... اشاره کرد.

در بین چهارطاقی‌های شناسایی شده نمونه‌های متعددی از جمله چهارطاقی‌های داربلوط، جره، قنات باغ، نوجین، گنبد، تل جنگی، نقاره‌خانه، خرمایک، گنار سیاه، نودران و کوهنارویه، دارای تالار (دالان) طواف هستند. حال یا همانند کنار سیاه، تل جنگی و گنبد دیوارهای تالار سر پا می‌باشند و یا این که همانند جره، قنات باغ و نودران، رج دیوارهای تالار قابل شناسایی هستند. بر همین اساس می‌توان این آثار را آتشکده دانست.

براساس پلان این آتشکده‌ها، تا حدودی می‌توان هر یک از آن‌ها را با تقسیم‌بندی گروپ طبقه‌بندی کرد. از جمله می‌توان آتشکده‌های نوجین، خرمایک و نودران را جزء آتشکده‌های آگیاری دانست. آتشکده‌های تل جنگی، فراشبد و قنات باغ را می‌توان از گونه‌ی دوم یعنی آتشکده‌های آدریان معرفی کرد و در دسته‌ی سوم آتشکده‌های کنار سیاه، رهنی و گنبد که با عنوان درمهر شناسایی می‌شوند قرار می‌گیرد. شوربختانه به دلیل گذار زمان، در هیچ‌یک از چهارطاقی‌های یاد شده، آتشدانی به دست نیامد؛ که رویداد غیر متعارفی نیست، زیرا این چهارطاقی‌ها و دیگر بخش‌های مرتبط با آنها با گذار تاریخ فرو ریخته‌اند و بارها مورد غارت قرار گرفته‌اند. از سویی با حفاری‌های هدفمند شاید بتوان آثار متعدد و شاخصی را از این چهارطاقی‌ها که در زیر خاک مدفون شده‌اند شناسایی کرد؛ همانند آتشدان‌های سنگی دیگری که در جنوب و غرب فارس شناسایی شده‌اند (عسگری چاوردی، ۱۳۸۹: ۲۷-۴۰). از طرفی برای چهارطاقی همانند چهارطاقی کاخ فیروزآباد می‌توان تنها کاربری غیر مذهبی را در نظر گرفت. در تعدادی از این چهارطاقی‌ها حفاری‌های غیرمجازی انجام گرفته بود که به خوبی می‌توان لایه‌های سترگی از خاکستر را در بین آن‌ها مشاهده کرد. همچنین بر سقف گنبد و تالارهای چهارطاقی‌ها دوده‌ی خاکستر باقی مانده است که نشان از سوختگی عظیم در این آتشکده‌ها می‌باشد (تصویر ۲۶). در تمامی بناهای یاد شده سفال‌های شاخص دوره‌ی تاریخی تا سفال‌های قرون اولیه‌ی اسلامی شناسایی شده‌اند (تصویر ۲۷) و این نشانگر رونق و سالم ماندن آتشکده‌های ساسانی تا سده‌های ۸ و ۹ میلادی و پس از ورود اسلام به داخل فلات ایران می‌باشد و دیگر این که می‌توان این احتمال را داد که این منطقه در یک دوره مورد غارت اقوامی بیگانه قرار گرفته است که برای سخن گفتن دقیق در این باره نیاز به حفاری و کاوش در محوطه‌های یاد شده است.





تصویر ۲۶: نمایی از حفاری‌های غیر مجاز که نمایانگر لایه‌های متعددی از خاکستر و گچ است (عکس از نگارنده)



تصویر ۲۷: سه تصویر از سفال‌های به دست آمده در چهارطاقی‌های گنبد، تل جنگی و رهنی (عکس از نگارنده)

اما مهمترین فرضیه‌ی ما در این پژوهش این می‌باشد که می‌توان شهر اردشیرخوره را که بنیان آن را اردشیرپاکان نهاد، به عنوان پایتخت مذهبی دین زرتشتی در تمامی پهنه‌ی شاهنشاهی ساسانی دانست؛ پس برای آزمودن درستی یا غلطی این فرضیه نخست می‌باید وضعیت تاریخی استان فارس و به ویژه اردشیرخوره و اهمیت حکومتی- مذهبی آن را در دوره‌ی ساسانی بشناسیم تا بتوان درباره این مهم در سطح تمامی شاهنشاهی سخن گفت.

سرزمین فارس، منطقه‌ای بود که ساسانیان قیام خود را نخست‌بار توسط بابک از حدود سال های ۲۰۵ م. آغاز کردند و بابک توانست در همان سال حاکم محلی استخر به نام گوزر را از تخت به زیر بکشد (Frye, 1985: 445-455). بنابر منابع تاریخی، ساسان (جد اردشیر) کلیددار و سرپرست آتشکده‌ی استخر بوده است و پس از مرگش، بابک (فرزند او)، جانشینش شد (طبری، ۱۳۸۴: ۱۰۴)، یعنی بابک و ساسان جدای از

سلطنت، مقام موبدی آتشکده‌ی شهر استخر را نیز بر عهده داشتند. بابک بزرگترین فرزندش یعنی شاپور را ولیعهد خود کرد و پس از مرگش سکه‌هایی از او به جای مانده است. اما شاپور عمر زیادی نیافت و پس از مرگش اردشیر جانشین وی شد (لوکونین، ۱۳۷۲: ۲۶۸). بر اساس این داده‌ها می‌توان دریافت که ساسانیان خاندانی بودند که جدای از قدرت غیر مذهبی، قدرت مذهبی در پارس را نیز اداره می‌کردند؛ و به گونه‌ای مقامی مینویی و فرازمینی را از اهورامزدا دریافت می‌کرده‌اند و پیرو دین زرتشتی بوده‌اند. اردشیر پس از تاج‌گذاری در استخر، مجبور به سرکوب شورش شد که در دارابگرد شکل گرفته بود؛ و به نقل از طبری، پس از آن توانست پادشاهان و فرمانروایان شهرهای کرمان، اردشیرخوره (فیروزآباد امروزی) و اهواز را شکست دهد (طبری، ۱۳۸۴: ۱۰۶-۱۰۸)، و پایه‌های حکومت خود را مستحکم کرد. او ضمن پیشروی در شهرهای جدید، آتشکده‌هایی نیز در آن‌ها احداث می‌کرد. برای نمونه، طبری آورده است که اردشیر پس از فتح اردشیر خوره، کوشک موسوم به «طربال» را ساخت و همچنین آتشکده‌ای در آن‌جا بنا کرد (همانجا)؛ آتشکده‌ای که امروزه ما آن را به نام تخت‌نشین می‌شناسیم و دیتیش هوف آن را حفاری کرده است (Huff, 1972: 517-540). اولین پادشاه سلسله‌ی ساسانی را علاقه‌ی طبیعی به ولایت پارس، زادگاه خود بود؛ و از این جهت نقوش برجسته‌ی خود (وندائی، ۱۳۹۳) را در حوالی استخر و اردشیرخوره حجاری کرد و آتشکده‌هایی در این ایالات بر پا کرد؛ اما علاوه بر مسئله‌ی حب وطن، این انتخاب سبب دیگری داشت و آن تذکر عهد پر افتخار دولت هخامنشی بود که قبور شهریارانش در صخره‌ی نقش رستم قرار داشت. استخر شهری مستحکم و وارث شهر قدیم پارسه محسوب می‌شد، که ویرانه‌ی آن حکایت از مجد و عظمت گذشته می‌کرد. این ولایت را ساسانیان کرسی مقدس و محترم دودمان خود ساختند؛ پس بی‌دلیل نبود که بیشترین آتشکده‌های خود را نیز در این سرزمین برپا کنند (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۱۰۵). اردشیر با نشستن بر سریر پدرش بابک توانست مقام پرستاری آتشکده‌ی آناهیتا را نیز به دست آورد. ولی اردشیر پس از آن که به شاهنشاهی ایران رسید، ریاست مذهبی دین رسمی کشور را نیز بر عهده گرفت و به ویژه این سمت را در عنوان‌های رسمی خویش همچو: «پرستنده‌ی اهورامزدا ... که چهر از ایزدان دارد» یادآور شده است (لوکونین، ۱۳۷۲: ۶۷).

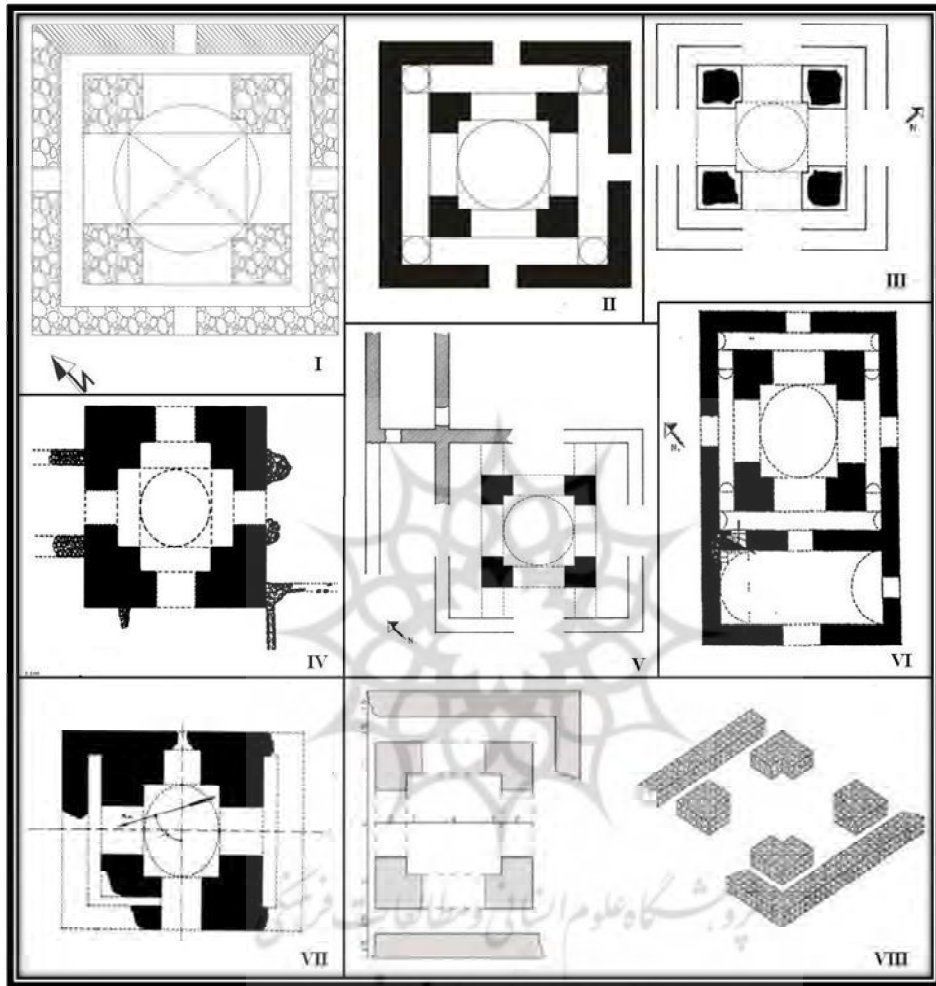
با برگزیدن دین زرتشتی توسط اردشیر، نیاز به ترویج و تبلیغ این مذهب بیش از پیش به چشم آمد. بر همین اساس دستگاه دولتی دستور به ساخت آتشکده‌ها در جای‌جای ایران شهر ساسانی داد و حتی خود شاهان و بزرگان نیز اقدام به ساخت آتشکده‌ها با بهانه‌های مختلف کردند. از جمله ساخت آتشکده توسط شاپور اول برای همسر و فرزندان که در کتیبه‌ی کعبه‌ی زرتشت از آن یاد کرده است (اکبرزاده و طاووسی، ۱۳۸۵: ۴۵)؛ و یا آتشکده‌هایی که توسط کرتیر [موبد دوران بهرام اول و دوم] ساخته شد (همانجا) و یا ساخت آتشکده‌های چهارگانه توسط مهر نرسی در منطقه فراشبند امروزی برای پسرانش (طبری، ۱۳۸۴). بی‌شک این آتشکده‌ها می‌بایست پیرامون شهرهای مهم ساخته می‌شده‌اند؛ از جمله اردشیرخوره و بیشاپور که از دوره‌ی اردشیر و شاپور اول ساخته شدند و به شدت مورد توجه قرار گرفتند و به گونه‌ای قلب تپنده‌ی شاهنشاهی شدند. کرتیر هم کتیبه‌ی خود را در سرمشهد و در کنار نقش برجسته‌ی بهرام دوم به جای گذاشت؛ همچنین اشاره‌ی مهر نرسی به ساخت آتشکده‌هایی برای اعضای خاندانش که آن نیز در منطقه‌ی دادین، مکانی بین شهرهای فراشبند و کازرون امروزی بوده است. بر اساس این داده‌ها که از متون پهلوی و

اسلامی به جای مانده است، می‌توان اهمیت تاریخی این منطقه را به خوبی مشاهده کرد که دلیل مهمی برای تمرکز آثار ساسانی از جمله قلعه‌ها و نقوش برجسته‌ی ساسانی و به ویژه چهارطاقی‌های ساسانی در جنوب غربی ایالت پارس است.

توجه ویژه به ایالت پارس توسط خاندان ساسانی و شکل‌گیری پایه‌های این سلسله در این سرزمین از منظر جغرافیای تاریخی باعث گردید تعداد بسیاری از آثار هنری و معماری ساسانی نیز در این منطقه متمرکز شود. تمرکز آتشکده‌ها نیز به ویژه در نیمه‌ی جنوبی این ولایت، یعنی در شهرهای اردشیرخوره و دارابگرد بوده است، چنان که در این پژوهش مشاهده می‌شود در محدوده‌ی جغرافیایی ۱۰۰ در ۱۲۰ کیلومتری پیرامون شهر اردشیر خوره، ۱۹ چهارطاقی شناسایی، ثبت و نقشه‌برداری شده است، که با گذار بیش از ۱۵۰۰ سال آثاری از آن‌ها باقی مانده است و چه بسا که این تعداد بسیار بیش از این بوده است و تنها این نمونه‌ها از دل تاریخ سالم برجا مانده‌اند، برای مثال ظرف صد سال گذشته، سه چهارطاقی در این منطقه از بین رفته است، پس امر غیر ممکن نمی‌توانسته باشد. این مهم نشان از آن دارد که به احتمال فراوان این منطقه کانون اصلی پرورش و تربیت موبدان زرتشتی بوده است و کارکردی جغرافیایی- مذهبی، چون واتیکان امروزی برای مسیحیان را ایفا می‌کرده است. ساسانیان، سرزمین پارس و اردشیرخوره را که میراث خاندانی خود می‌دانستند تا سقوط این سلسله مقدس می‌شماردند، و حتی آخرین پادشاه ساسانی یعنی یزدگرد سوم، در سال ۶۳۲ میلادی، دگرباره به زادگاه خانوادگی خود بازگشت و در آتشکده‌ی آن‌ها در شهر استخر تاجگذاری کرد، یعنی محلی که کانون قدرت کهن خاندان ساسان محسوب می‌شد و تا آخرین سال‌های برقراری این سلسله جایگاه خود را حفظ کرده بود. این کار احتمالاً نه فقط اقدامی نمادین بود، بلکه از آن‌رو صورت گرفت که پارس تنها منطقه‌ای بود که به خاندان وی کاملاً وفادار بود (دریایی، ۱۳۸۳: ۵۶)، و می‌توانست از این طریق حمایت روحانیان زرتشتی که محل تجمع اصلی آنان شهر اردشیرخوره بوده را برای بقای هر چه بیشتر خود جلب کند.

اردشیرخوره سرزمینی مقدس برای ساسانیان بود زیرا بنیانش را نیای بزرگ آنان یعنی اردشیرپاپکان نهاده بود. بر همین اساس آنان این ولایت را مرکز اصلی دین زرتشتی قرار دادند و در هر کوی و برزنی آتشکده‌ای بنا کردند، تا بتوانند این دین را در جایگاه اصلی خود به خوبی پرورش دهند و به دیگر ایالت‌های شاهنشاهی نیز منتقل کنند. آنان در این سرزمین آتشکده‌های متعددی بنا می‌کردند و اهورامزدا را ستایش می‌کردند و در این بین، موبدان و هیربدان را تعلیم و تربیت می‌دادند و ایشان را به مناطق دیگری از برای گسترش این دین می‌فرستادند؛ دلیل این ادعا نیز نمونه‌های به دست آمده‌ی چهارطاقی‌های ساسانی در دیگر استان‌های ایران است؛ از جمله چهارطاقی‌های بازه هور (Huff, 1989:20) و خانه دیو (هاشمی زرج‌آباد و دیگران، ۱۳۸۲: ۷۹-۹۲) در خراسان؛ تورنگ تپه (Boucharlat, 1985:461-472; 1987) در گلستان؛ نگار، ده‌شیخ (Vanden Berghe, 1965:137) و داراباغ (Vanden Berghe, 1961:194) در کرمان؛ نخلک (اولریش، ۱۳۵۴: ۴۰۶)، شیرکوه (محمدی‌فر، علیان، دینلی، ۱۳۹۱: ۸۹-۱۰۰) و نیاسر (Kliess, 1989:663-674; Hardy, 1938:163-166) در اصفهان؛ آتشکوه (Godard, 1937:164-165; Siroux, 1967:53-71; Schippmann, 1971:430-437) در نزدیکی محلات؛ نویس (Kliess, 1999:200-209) بر ارتفاعات روستای نویس در دهستان قاهان قُم؛ و یا نمونه‌های میل‌میله‌گه (مرادی، ۱۳۸۸)، پُشته آرشت، کوشک قینفر، مهر، چنگیه (Vanden Berghe, 1977:175-184)،

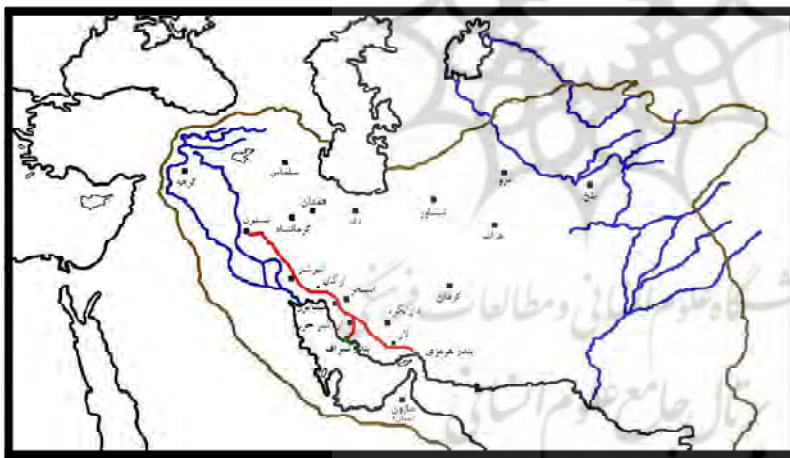
سیاه‌کل (Vandae & Jafari, 2012:1-17)، چهارقاپو (Kliess, 1974:197-199; Schmidt, 1978:39-47)، جولیان (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۹۰:۷۷-۸۸)، در بخش‌های غربی کشور از جمله ایلام و کرمانشاه که می‌توان از آن‌ها به عنوان چهارطاقی‌هایی با احتمال کاربری آتشکده یاد کرد که توسط موبدان و هیربدانی که در اردشیرخوره پرورش می‌یافتند اداره می‌شدند؛ و تاریخی بین قرن ۳ تا ۹ میلادی را برای رونق این آتشکده‌ها به طور میانگین رقم زد (نقشه ۱۴).



نقشه ۱۴: نقشه چهارطاقی‌های دارای تالار طواف: I: سیاه‌کل (Vandae, Jafarii, 2012:14); II: چهارطاقی ظهرشیر (Huff, 1974:251); III: چهارطاقی مزدیجان (Schippmann:1971); IV: چهارطاقی داراب (Miroshedji, 1980:157-160); V: چهارطاقی ده شیخ (Vanden Berghe.1965:138); VI: چهارطاقی نگار (آزاد، ۱۳۸۴:۲۸۲); VII: چهارطاقی بازه هور (Huff, 1989:20); VIII: چهارطاقی جولیان (محمدی‌فر و مترجم، ۱۳۹۰:۱۲).

نکته دیگری هم در برگزیدن مرکزیت مذهبی این منطقه می‌تواند مهم باشد و آن موقعیت جغرافیایی و قرارگیری این منطقه بر سر مسیر فرعی جاده ابریشم و همچنین ترانزیت کالا از جنوب ایران به ویژه بندر سیراف و بندر هرمزی به داخل فلات ایران و همچنین مسیر منتهی به تیسفون است. یکی از مهمترین مسیرهای ترابری از بندر سیراف و هرمزی و جنوب ایران به سمت مرکز فلات و تیسفون از دو جاده‌ی امروزی بندر طاهری (سیراف تاریخی)، جم، فیروزآباد، فراشبند، کازرون، نورآباد ممسنی، و بندر عباس (هرمزی تاریخی)، لار، کازرین، قیر، فیروزآباد، فراشبند، کازرون، نورآباد ممسنی عبور می‌کند؛ و در سر این مسیر، منطقه‌ی

خیرآباد بهبهان را [که در آنجا نیز یک چهارطاقی شاخص دیگر ساسانی با کاربری آتشکده و همچنین مجموعه‌ای از دوره‌ی ساسانی، مشتمل بر پلی از همین دوره برای هر چه بهتر عبور و مرور کاروانیان] را داریم. در ادامه‌ی مسیر، شهرهای رامهرمز، شوشتر، جندی شاپور، ایرانشهر شاپور و در نهایت تیسفون قرار داشته است که مقصد اصلی کاروانیان بوده است؛ جاده‌ای برای کاروان‌های جنوب ایران [با حجم مبادلات تجاری که کشتی‌های بازرگانی ساسانی عموماً مهمترین مبدأ آنان بوده] و یکی از امن‌ترین مسیرها نیز بوده است. بنابراین افرادی که از مسیر فرعی جاده ابریشم و همچنین مسیر بندر سیراف و هرمزی به فلات ایران می‌آمدند [برای هر منظوری، که عموماً تجارت و یا مهاجرت بوده است]، با عبور از این مسیر، خواه ناخواه بر سر راه خود آتشکده‌های زرتشتی را نیز تجربه می‌کرده‌اند. در این بین می‌توان هدف مذهبی و زیارتی را نیز برای این سفرها در نظر گرفت؛ به ویژه در مسیر برگشت، یعنی از تیسفون به اردشیرخوره که مرکز مذهبی نیز می‌باشد و متصل‌کننده‌ی پایتخت کهن و پایتخت جدید ساسانیان بوده است. دستگاه دینی دولتی نیز از این مسیر پُرتردد برای پیشبرد اهداف مذهبی خود بهره برده و آتشکده‌های زرتشتی را برای ترویج هر چه بیشتر این مذهب، به ویژه برای افرادی که از خارج از مرزهای ایرانشهر وارد منطقه می‌شده‌اند و گرایش به دیگر مذاهب داشته‌اند، معرفی می‌کرده است؛ همچنین جدای از ترویج مذهب، این آتشکده‌ها و چهارطاقی‌ها می‌توانسته‌اند مکانی برای استقرار موقت کاروان‌ها بوده و کاربری عام‌المنفعه داشته باشند و مأمنی برای آسودن مسافران باشند؛ همانطور که در چند سده‌ی اخیر، مساجد یکی از مهمترین مکان‌های امن در جاده‌های داخل مرزی برای استقرار و استراحت کاروانیان بوده است (نقشه‌های ۱۵ و ۱۶).



نقشه ۱۵: مسیر باستانی از دو بندر هرمزی و سیراف به سمت اردشیر خوره، شوشتر و در نهایت تیسفون (نقشه از نگارنده)



نقشه ۱۶: جاده‌ی امروزی در امتداد مسیر باستانی که بنادر هرمزی و سیراف را به تیسفون می‌رسانده است، و در این مسیر باید از میانه‌ی اردشیر خوره، و آتشکده‌های سر راه عبور می‌کرده است

## ۷- نتیجه گیری

محدوده‌ی مورد بررسی در این پژوهش، منطقه‌ای ۱۲۰×۱۰۰ کیلومتری را شامل می‌شود که در بردارنده‌ی روستاها و شهرهای مهم دادین، سرمشهد، بالاده، جره، فراشبند، فیروزآباد و آبادی‌های پیرامون آن‌هاست که می‌توان دوزنقه‌ی جغرافیایی را با کم و کاستی ده کیلومتری، همان محدوده‌ی جغرافیایی شهر اردشیرخوره‌ی ساسانی دانست. همچنین این منطقه‌ی کوچک اما ویژه، شامل یک‌چهارم تعداد چهارطاقی‌های ساسانی است که تاکنون در سرتاسر خاک ایران شناسایی شده است. داده‌های به دست آمده و معرفی شده در این منطقه به خوبی نمایانگر این مهم است که تمرکز چهارطاقی‌های ساسانی با کاربری احتمالی آتشکده در منطقه‌ی اردشیرخوره دلیل خوبی می‌تواند باشد برای معرفی احتمالی این شهر به عنوان پایتخت مذهبی شاهنشاهی ساسانی. با توجه به بررسی‌های میدانی نگارنده و دیدن بیش از ۴۵ چهارطاقی ساسانی دیگر در خاک ایران، در هیچ نقطه‌ای از ایران امروز و حتی محدوده‌ی جغرافیایی ایران‌شهر ساسانی چنین تراکم آثاری از چهارطاقی وجود ندارد. در این منطقه همانطور که معرفی شد، ۱۹ چهارطاقی شناسایی شده که تعدادی از آن‌ها از جمله فراشبند، حسین‌آباد و پوزه کامروبی از بین رفته‌اند و تعدادی نیز همانند چهارطاقی‌های جره، تل تخت، گنارسیاه و غیره شناسایی شده بودند. نیاز به چنین کانونی برای پرورش موبدان و هیربدان از آنجا نشأت می‌گیرد که شاهنشاهی ساسانی نخستین حکومت در ایران باستان است که دینی را در سرحدات خود مشروعیت می‌بخشد؛ و آن، دین زرتشتی است. پس نیازی مبرم به منطقه‌ای خاص برای تربیت موبدان و هیربدان زرتشتی و انتقال آنان به سرزمین‌های تحت نظر حکومت مرکزی و اشاعه‌ی مذهب رسمی داشته است؛ و چه جایی بهتر از اردشیرخوره؛ مکانی که اردشیر پاپکان بنیان شاهنشاهی خود را در آنجا نهاد؛ دستگاه مذهبی حکومت ساسانی این منطقه را برگزید برای کشاندن تمامی پیروان دین زرتشتی به این منطقه و باعث گردید تا یک‌چهارم از تمامی چهارطاقی‌های ساسانی را که تاکنون به دست آمده است بتوانیم در این محدوده‌ی کوچک شناسایی کنیم.

بر همین اساس و بر پایه‌ی تمامی داده‌های موجود باستان‌شناسی و اطلاعات باقی مانده از متون پهلوی و تاریخی که در طی مقاله درباره آنان سخن گفتیم، نگارنده این احتمال را می‌دهد که شهر «اردشیرخوره»، «پایتخت مذهبی شاهنشاهی ساسانی» بوده باشد؛ و این منطقه، از سال‌های آغازین سلطنت اردشیر اول تا سده‌های ۸ و ۹ میلادی [یعنی پس از ورود اسلام به فلات ایران]، مرکزی جهت آموزش و ارسال موبدان و هیربدان زرتشتی به دیگر مناطق تحت فرمانروایی بوده باشد؛ که البته با توجه به ریخت‌شناسی و سبک‌شناسی چهارطاقی‌های موجود، قرون ۴ تا ۷ میلادی پر رونق‌ترین دوران این بهره‌برداری است؛ و با حفاری‌های باستان‌شناسی خیلی بهتر و روشن‌تر می‌توان در این باره سخت گفت.

## منابع

- ابن حوقل، (۱۳۹۳)، صورة الارض، به کوشش کرامرس، لیدن: بریل.  
 ابن خردادبه، (۱۸۸۹)، المسالك و الممالک، به کوشش دخویه، لیدن: بریل.  
 ابن فقیه، (۱۹۷۶)، مختصر کتاب البلدان، لیدن: بریل.  
 ابن مسکویه، (۱۳۶۹)، تجارب الامم، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.

- اکبر زاده، طاووسی، داریوش، محمود، (۱۳۸۵)، کتیبه های فارسی میانه، تهران: نقش هستی.
- بلعمی، (۱۳۸۵)، تاریخ بلعمی، ترجمه: محمدتقی بهار، تهران: نشر زوار.
- بویس، مری، (۱۳۸۴)، زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها، عسکر بهرامی، تهران: ققنوس.
- دادگی، فرنیغ، (۱۳۷۸)، بندهش، گذارنده: مهرداد بهار، تهران: توس.
- دریایی، تورج، (۱۳۸۳)، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸)، شهرستان های ایرانشهر، ترجمه: شهرام جلیلیان، تهران: توس.
- دیالافوا، ژان، (۱۳۳۰)، ایران، کلد و شوش، ترجمه: علی محمد فره وشی، تهران: کتابفروشی خیام.
- رضوانی، حسن، (۱۳۸۴)، گزارش کاوش نجات بخشی محوطه سد شیان کرمانشاه، (منتشر نشده)، تهران: مرکز اسناد پژوهشکده باستان شناسی.
- طبری، محمدبن جریر، (۱۳۸۴)، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه: صادق نشأت، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- عسکری چاوردی، علیرضا، (۱۳۸۹)، مدارکی از جنوب فارس در زمینه ی آیین تکریم در ایران باستان، باستان شناسی و تاریخ، سال بیست و پنجم، شماره ۴۹، صص ۲۷-۳۹.
- فلاندن، اوژن، (۱۳۵۶)، سفرنامه اوژن فلاندن، ترجمه: حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
- کریستن سن، آرتور، (۱۳۸۴)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: انتشارات نگاه.
- گذار، آندره و گذار، یدار و سیرو، ماکسیم، (۱۳۸۷)، آثار ایران، ترجمه: ابوالحسن سرو قد مقدم، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.
- گیمن، دوشن، (۱۳۷۵)، دین ایران باستان، ترجمه: رویا منجم، تهران: انتشارات فکر روز.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ، ۱۳۷۲، تمدن ایران ساسانی، عنایت الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی.
- محمدی فر، یعقوب و علیان، علمدار و دینلی، عادل، (۱۳۹۱)، مطالعه و گونه شناسی چهارطاقی های استان اصفهان، مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره هشتم، صص ۸۹-۱۰۰.
- محمدی فر، یعقوب و مترجم، عباس، (۱۳۹۰)، جولیان: آتشکده نویافته ساسانی در آبدانان ایلام، مجله باغ نظر، صص: ۷۷-۸۸.
- مرادی، یوسف، (۱۳۸۸)، چهارطاقی میل میله‌گه؛ آتشکده‌ای از دوره ساسانی، مطالعات باستان شناسی، شماره نخست، سال اول، بهار و تابستان، صص ۱۵۵-۱۸۵.
- مصطفوی، سید محمد تقی، (۱۳۴۳)، اقلیم پارس، تهران: تابان.
- نولدکه، تئودور، (۱۳۵۸)، تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی عباس زریاب، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وندائی، میلاد و تاج بخش، رویا، (۱۳۹۱)، گزارش بررسی طرح پژوهشی بررسی باستان شناختی و تحلیل پراکنش چهارطاقی های دوره ساسانی غرب و جنوب غربی استان فارس، همدان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.
- وندائی، میلاد، (۱۳۹۳)، نقوش برجسته ساسانی I، همدان: دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.
- ویسهوفر، ژوزف، (۱۳۸۸)، تاریخ پارس، ترجمه: هوشنگ صادقی، تهران: نشر فرزاد روز.
- هاشمی زرج آباد، حسن و خادمی ندوشن، فرهنگ و موسوی کوهپیر، مهدی و نیستانی، جواد، (۱۳۸۹)، چهارطاقی خانه دیو، آتشکده‌ای نویافته از دوره ساسانی، باغ نظر، شماره ۱۵، صص: ۷۹-۹۲.
- Bier, L. (1986). *Sarvistan. A Study in Early Iranian Architecture*, University Park.
- Boucharlat, R. (1985). "Chahar taq et temple du feu sasanide. Quelques remarques" in J.-L. Huot, M. Yon, and Y. Calvet, eds., *De l'Indus aux Balkans. Recueil à la mémoire de Jean Deshayes*, Paris, pp. 461-72.

- Boyce, M.(1975). On the Zoroasterian Temple Cult of Fire, JAOS 95, pp.464- 465.
- Flandin, E. & Coste, P.1851-54. Voyage en Perse de Mm. Eugene Flandin, peintre, et Pascal Coste, architecte, 2 vols. Paris, vol. 2.
- Frye, R.N. (1985). Zoroastrian Incest, *Orientalia Iosephi Tucci Memoriae Diacata*, eds. G. Gnoli and L. Lanciotti, Istituto Italiano per il Medio ed Esterno Oriente, Roma, 1985, pp:445-455.
- Godard, A.(1938).“Les monuments du feu,” *Athār-è Īrān: annales du Service Archéologique de l’Īrān III*.
- Hardy, A.(1938). Le monument de Neisar, *AMI III*, pp.163-166.
- Herzfeld, E. (1935). *Archaeological history of iran*, London, pp.91-92.
- Huff, D.1971.“Qal'a-ye Dukhtar bei Firuzabad. Ein Beitrag zur sasanidischen Palastarchitektur,” *AMI*, N.S. 4, pp. 127-71.
- \_\_\_\_\_.(1972). Der Takht-i Nishin in Firuzabad. In: *Archäologischer Anzeiger*, H. 3, pp. 517-540.
- \_\_\_\_\_.(1989). BĀZA-KŪR, In: *Encyclopaedia Iranica*. Ed. by Y. Yarshater. Originally Published: December 15, Last Updated: December 15, This article is available in print., Vol. IV, Fasc. 1, p. 20.
- \_\_\_\_\_.(1990). ČAHĀRTĀQ, In: *Encyclopaedia Iranica*. Ed. by Y. Yarshater. Vol. IV, Fasc. 6, pp. 634-642.
- Kleiss, W.(1974). Bemerkungen zu den Chahar Qapu von Qasr-I Shirin und izadkhist, dans *Archäologische Mitteilungen aus*.
- \_\_\_\_\_.(1989). Niasar - Chahar Taq und Burg-Siedlung. In: *Archaeologia Iranica et Orientalis. Miscellanea in honorem Louis Vanden Berghe*. Edenda curaverunt L. De Meyer et E. Haerinck. Gent, II, pp. 663-674.
- \_\_\_\_\_.(1999). Der Chahartaq Von Navis IM Bergland Von Tafresh, *The Iranian Word, Essays on Iranian Art and Archaeology, Presented to Ezat o.Negahban*, pp: 200-209.
- Miroschedji, P. (1980),“Un *chahār tāq* dans la plaine de Darab,” *Iran* 18, pp. 157-60.
- Naumann, R. (1965). “Takht-i Suleiman und Zendan-i Suleiman. Vorläufiger Bericht über die Ausgrabungen in den Jahren 1963 und 1964,” *Archäologischer Anz.*, pp. 619-802.
- Schippmann, K. (1971). *Die iranischen feuerheiligtümer*, Walter de Gruyter, Berlin, New York.
- Schmidt, J. (1978).Qasr-I Shirin, Feuertempel oder palest? Dans *Baghdader mitteilungen*, Bd, pp: 39-47.
- Siegler, k. & Wunderlich, H.G & Albercht, G. & Rombock, V. (1973). *Restauration des Palas Sassanides de Kaleh- Dokhtar, Firouzad et Sarvistan*, unesco, paris.
- Siroux, M.(1967). Le sited Atesh-Kouh pres de Delijan, *Syria* 44, pp:53-71.
- Vandae, M & Jafari, M.J. (2012). Siāh-Kal: A Newly Discovered Chahar Taq in Zarneh of the Ilam Province, *Sasanika Archaeology*11, pp.1-14.
- Vandae, M & Tajbakhsh,R & Maghsoudi, R. 2012. Sassanid fire temple Discovered in Ardašīr Khore, Pars, *Journal of American Science*, pp:105-114.
- Vandae, M. & Shadrourh, F. (2011). TheChahar Taqi Complex of Naqar-e Khan-e, *Sasanika Archaeology*7, pp.1-16.(in Persian).
- Vanden Berghe, L. (1961).“Récentes découvertes de monuments sassanides dans le Fārs” *Iranica Antiqua* 1, pp. 163-198.
- \_\_\_\_\_.(1965). Nouvelles Decouvertes De Monuments Du Feu D'epoque Sassanide , *Iranica antiqua*, 5 .p.128.
- \_\_\_\_\_.(1977). “Les chahar taqs du Pusht-i Kuh”, *Iranica Antiqua* 12, pp. 175-77.
- \_\_\_\_\_.(1984). “Le chahār tāq de Qanāt-i Bāgh (Fārs) et l’inventaire des chahār tāqs en Irān,” *Iranica Antiqua* 29, pp. 201-20